

شهید شهر عشق

خانواده شهید سید احمد حسینی سال ۱۳۶۰ به دلیل تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان، از کشور خود آواره شدند و به ایران پناه آوردند. سید احمد در اول مهر سال ۱۳۷۲ در مشهد به دنیا آمد. پدرش ۱۰ سال امام جماعت مسجد حضرت محمد (ص) محله طاب بود که در سال ۱۳۸۳ در حالی که احمد ۱۱ ساله بود، از دنیا رفت.

از آنجا که سید احمد در یک خانواده مذهبی رشد کرده بود، از همان دوران نوجوانی به دنبال کمال و سعادت اخروی بود و بسیاری از همسایه ها و اقوام، حسرت داشتن چنین پسری را می خوردند.

سید احمد علاقه عجیبی به آیین های دینی و مذهبی داشت و در تمامی مراسم های دینی پیش قدم بود و به مسائل شرعی و نماز اول وقت اهمیت ویژه ای قائل بود و دیگران را هم تشویق به این اعمال می کرد.

وی علاوه بر اهمیت به مسائل دینی، در تحصیل هم چهره ای موفق از خود نشان می داد و نمرات او عالی بود که باعث حیرت همگان می شد.

شهید سید احمد بعد از فوت پدر، محبت عجیبی نسبت به مادر از خود نشان می داد و از دیگر برادران در امر رسیدگی به مادر پیشی گرفته بود. مادر هم از رفتار و کردار خدایسندانه او رضایت داشت.

۴ رزمنده از یک خانواده

از آغاز حمله های تکفیری ها و گروه های تروریستی به مقدسات مسلمانان و هتک حرمت های آنان به خاندان عصمت و طهارت، خون او و دیگر برادرانش به جوش آمده و به دنبال جلب رضایت مادر رفته تا عازم جبهه های حق علیه باطل شوند.

بعد از کسب اجازه از مادر، شهید سید احمد در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۵ در کنار چهار برادر دیگر خود برای دفاع از حریم حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) عازم سوریه شد و بعد از مرخصی و برای بازگشت مجدد، با مخالفت مادر روبه رو شد.

چون سه برادر دیگر هم زمان در جبهه های جنگ بودند مادر به او اجازه نداد و سید احمد خیلی پژمرده شد و روزی به مادر خود گفت: «خواب دیده ام که منو طلبیدن، بگذارید که بروم و برای شما آبرو بخرم.» و دوباره به عشق لبیک گفتن به دستور خالق مهربانش و عشق شهادت در ماه مبارک رمضان در سال ۱۳۹۶ با برادر بزرگتر خود عازم شد و بعد از یک ماه حضور در نبرد با تکفیری های ملحد و بعد از یک نبرد جانانه در ظهر جمعه ۱۳۹۶/۴/۱۶ در منطقه کربلای یک در نزدیکی مرز عراق و در حالی که ۲۴ سال سن داشت به در جبهه شهادت نائل گشت.



گروه ورزشی

بوستان

بسیج یکی از

قدیمی ترین

گروه های

ورزشی شهر

مشهد است که

سالیان متمادی

به همکاری

تربیت بدنی

شهر داری

منطقه ۴ در این

بوستان فعالیت

ورزشی دارد

واکنش

ورزشکاران و

مربیان گروه

بوستان بسیج

نیز از مهاجرین

افغانستانی

هستند که

در کنار

دوستان ایرانی

به ورزش

صبحگاهی

مشغول هستند



۳ بوستان بزرگ

در ادامه این مراسم شاهچراغی، شهردار منطقه ۴ مشهد به اهمیت ورزش همگانی اشاره کرد و گفت: «اساس سلامتی ورزش است و باید همیشه در ذهن ما متبلور باشد که پیشگیری بهتر از درمان است.»

وی در ادامه ضمن بیان گزارشی از فعالیت های شهرداری منطقه ۴ به گسترش فضای سبز منطقه اشاره کرد افزود: «مادر این منطقه ۳ بوستان بالای ۱۵ هکتار داریم و تلاش شده است تا امکانات لازم در این بوستان ها و سایر پارک های منطقه ۴ در حد نیاز فراهم شود.»

وی ادامه داد: «به تازگی ۲۷ سری از وسایل بدن سازی در بوستان های منطقه برای ورزش همگانی نصب شده است که امیدواریم بتوانیم در آینده این رقم را افزایش دهیم.»

ایرانی و افغانستانی همدل و هم زبان

محمد آصف اخلاقی، مسئول فرهنگی گروه ورزش صبحگاهی طلوع در بوستان بسیج در گفت و گو با شهرآرأ محله جزئیات بیشتری از برگزاری این مراسم را تشریح کرد و گفت: «در این مراسم از ورزش کاران بوستان های مختلف شهر مشهد که ایستگاه های صبحگاهی دارند دعوت به عمل آمد که همگی در این جشن باشکوه حضور داشتند که باید از همه این ورزش کاران تقدیر و تشکر کرد.»

وی ادامه داد: «من به نمایندگی از ورزش کاران ایرانی و افغانستانی گروه ورزشی طلوع بوستان بسیج، از عضو شورای شهر مشهد و شهردار منطقه ۴، خبرنگار و عکاس شهرآرأ محله و همه کسانی که در برپایی این مراسم سهیم داشتند، تقدیر و تشکر می کنم.»

اخلاقی تصریح کرد: «گروه ورزشی بوستان بسیج یکی از گروه های ورزشی قدیمی شهر مشهد است که سالیان متمادی با همکاری تربیت بدنی شهرداری منطقه ۴ در این بوستان فعالیت ورزشی دارد و اکثریت ورزش کاران و مربیان گروه بوستان بسیج نیز از مهاجران افغانستانی هستند که در کنار دوستان ایرانی به ورزش صبحگاهی مشغول هستند و این زمینه همدلی خوبی را میان دولت همسایه به وجود آورده است.»

وی افزود: «در این مراسم از پیش کسوتان و مربیان ورزش صبحگاهی توسط شهرداری و با حضور مسئولان شهری تقدیر به عمل آمد و علاوه بر آن از خانواده مدافع حرم شهید سید احمد حسینی نیز به شکل ویژه ای تقدیر شد.



تمثال عصاره های جانفش منقوش کرده اند و نه حتی «پلاک افتخاری» روی سردر خانه اش نصب است! همان جا با دوستان بنیاد شهیدی ام صحبت کردم. فردا می آیند تا کمی به سرو وضع ظاهری آن خانه و دل و روح خراشیده آن مادر برسند. «محسن قدیمی» که خدا حافظش باشد هم، با بچه های شهرداری حرف زد. امید به خدا تا پایان همین هفته برمی گردیم و «پلاک افتخار» این خانه را بالای درش نصب می کنیم. امروز (۱۳۹۶/۶/۱۲) روز خیلی خوبی بود. آخرین جمله، پیش از خدا حافظی زهرا خانم این بود: از جوانی ات خیر ببینی! امیدوارم چنین باشد.»

استخوانش را در تابوت می کنند و از روی آزمایش D.N.A پی به هویت و نام و نشانش می برند. «زهرا بازاری سعد آباد»، حالا هفتاد ساله است. او از آن دست مادرانی است که اگر هم ورزش را تلا بگیرند، باز هم به گردن این شهر و این خاک و این سرزمین، حق سروری دارد. خودش البته این حرف را نمی پسندد و می گوید: «وقتی با خدا معامله می کنی، دیگر از هیچ کس طلب کار نیستی.» او حالاتک و تنها، فقط با قالی سه عکسه، روی دیوار اتاق، در خیابان پنجتن، کوچه سلمان، صبح را شام و شب را صبح می کند. نه کوچه ای که در آن می نشیند، به نام فرزندانش نام گذاری است، نه دیوار آن کلبه محقر را، به